

## پنجگان

برای واژه «پنجگان» که در فرهنگهای قدیم آمده معنی و شرحی نوشته نشده. در فرهنگهای این دوره اظهار نظر شده است که پنجگان بدان معنی است که شخصی با یک کمان به تندی و پشت سر هم پنج تیر بیندازد. چنین شرحی برای کمان پنجگان درست نیست بلکه پنجگان کمانی برای تیراندازی بوده که بیکباره پنج تیر رها می کرده است و این واژه به شکلهای فنجان، پنجک، پنجه، پنجکبه، فنجان، فنزج، و فترج در کتب آمده است.

«فترج» صورت نادرست و تصحیف شده «فنزج» است که در کتاب البدء و التاريخ تألیف مقدسی و ترجمه فارسی آن به نام آفرینش و تاریخ آمده است.

مقدسی مورخ قرن سوم هجری در شرح جنگ یمن به فرماندهی وهرز که در قرن ششم میلادی در زمان انوشروان ساسانی بین ایرانیان و یمنی ها رخ داد می نویسد:

آن گاه وهرز گفت هنگامی که تیر پرتاب کردم اگر به پادشاه ایشان زدم، شما آن وقت به فنزجان [متن عربی و فارسی: فترجان] تیراندازی کنید. و فنزجان این است که مرد پنج تیر بیفکند. و اگر تیر من به خطا رفت هیچ کدام از شما تیراندازی نکنید تا من فرمان بدهم. آن گاه کمانش را تا جایی که ممکن بود کشید. سپس آن را رها کرد. تیر آمد آن گونه که گویی ریسمانی است و با یاقوتی که میان دو چشم مسروق بود برخورد و آن را پرتاب کرد و پیشانی را شکافت و در سرش فرو رفت به حدی که از آن

سوی بیرون آمد. حبشیان نرم شدند و صفوفشان درهم شکست، آن گاه ایرانیان به فنزجان بر ایشان، تیراندازی کردند و ایشان را شکست دادند...<sup>۱</sup>

تعالی مؤلف کتاب غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم در حدود سال ۴۱۰ هجری درباره فتح یمن توسط ایرانیان می نویسد: «وهرز گفت: [من تیر می افکنم و هر یک از شما پنج تیر بیفکنید و آن گاه بر آنان حمله برید...]<sup>۲</sup> طبری که در اواخر قرن سوم هجری تاریخ خود را تألیف کرده واقعه جنگ یمن را چنین شرح می دهد:

[وهرز] بفرمود تا کمانها را به زه کنند و گفت: چون فرمان تیراندازی دادم، یکباره با پنجگان تیر بیندازید. مردم یمن از آن پیش تیر ندیده بودند...<sup>۳</sup> تیر و کمان از قدیمترین روزگار در هر سرزمین شناخته بود و آثارش در دست است. از این که طبری نوشته است که مردم یمن پیش از آن تیر ندیده بودند ظاهراً منظور وی تیرهای ناوک بوده که با پنجگان تیراندازی می شده است.

پنجگان در نسخه عربی تاریخ طبری به شکل فنجان نیز آمده است. در واژه فنجان حرف «پ» به «ف» و حرف «ک» به «ق» تبدیل شده است و در تبدیل حرف «ک» به «گ»، فنجان = پنجگان است و در تبدیل حرف «ج» به «ز» مانند بجشک و آجیده که پزشکی و آزیده است، فنزج نیز پنجگ است و در فنزجان و پنجگان، «الف و نون» علامت تأکید در شمار است چنان که ابوشکور بلخی «الف و نون» را در «دوان» به علامت تأکید در شمار آورده است و گوید:

به هر نیک و بد هر دو آن یک منتر به رازاندرون هـردوان بدکش  
درباره یکبار تیرانداختن که پنج تیر پرتاب کنند، طبری به طور وضوح در حادثه سال ۶۴ شهر بصره از آن یاد می کند و می نویسد:

وقتی [اهل فتنه] به دهانه کوجهها رسیدند ماه افریدون به پارسی به آنها گفت: ای گروه جوانان چه شده؟  
گفتند: با سر نیزه جلو ما آمدند.

به پارسی به آنها گفت: با پنجگان بزیدشان یعنی پنج تیر با یک تیراندازی. سواران چهارصد کس بودند و یکباره دو هزار تیر به آنها زدند که از دهانه کوجهها برفتند و بر در مسجد ایستادند و ماه افریدون گفت: چه شد؟

گفتند: سر نیزه‌های خویش را به طرف ما گرفته‌اند.

گفت: باز هم با تیر بزیدشان.

گوید: دو هزار تیر به طرف آنها انداختند و از درها برکنارشان کردند

و وارد مسجد شدند...<sup>۵</sup>

از روایت طبری دانسته می‌شود که چگونه چهارصد نفر، با یک بار تیراندازی، دو

هزار تیر انداخته‌اند.

ناوک که با کمان ناوکی یا به نامی دیگر، از پنجگان با تخش زها می‌شده نیز رایج

بوده، طبری در حوادث سال ۲۵۱ هجری که سخن از هزیمت ترکان در نبرد شهر بغداد

است می‌نویسد:

تیراندازان با زورق از بغداد آمده بودند با کمانهای ناوکی که بسا می‌شد با

یک تیراندازی تنی چند از ترکان را به هم می‌پیوست!

این بیت وحشی بافقی نیز اشاره‌ای به کمان ناوکی است که بیکبار تیراندازی چند

تیر از آن‌ها می‌شده است:

تورا در سینه این سوراخها چیست وجودت زخمدار ناوک کیست

پنجگان کمان پنج تیر بوده و نوع یک تیر و یا چند تیر آن را «تخش» می‌نامیدند و

تخشهای یک تیر که در اروپا معمول بود به زبان انگلیسی crossbow و به زبان فرانسه

arbaleta و به زبان آلمانی armbrust نامیده می‌شوند و طریق در دست گرفتن آن

هنگام تیراندازی مانند به دست گرفتن تفنگ هنگام تیراندازی است.

فردوسی فرماید:

کمان را به‌زه کرد جنگی فرود سر خانه چرخ بر کتف سود

در شهر هامبورگ، آلمان در موزه Hamburgische Museum fur

Volkerkunde یک نوع تخش چینی هست که می‌توان با آن بیکبار دو تیر پرتاب کرد

و دارای مخزنی بر روی صفحه قنناق است که پس از پرتاب، مجدداً زه کمان در زیر دو

تیر، که به روی صفحه قنناق آمده‌اند قرار می‌گیرد و در این حالت زه را می‌کشند و آن

را در چشمه تخش بند می‌کنند و با این عمل، آن دو تیر در جلوزه قرار می‌گیرند. و آزاد

کردن زه از چشمه، هنگام پرتاب، توسط اهرمی انجام می‌گیرد.

تیر و کمانهایی که در شهر چاچ (= تاشکند پایتخت امروزی ازبکستان) و

روستاهای اطراف آن ساخته می‌شد معروف بودند و کمان چاچی نامیده می‌شدند و یقین

است که انواع پنجگان و چرخ و تخش و ناوکی نیز در آن‌جا ساخته می‌شد. فردوسی

فرماید:

ستون کرد چپ را خم آورد راست خروش از خم چرخ چاجی بخواست<sup>۷</sup>  
ذکر این موضوع نیز لازم می‌نماید که در اواخر سلسله ساسانی چینی‌ها قسمتی از  
خراسان بزرگ و ماوراءالنهر را تصرف کردند و در دوره بعد که شهر تاشکند را غارت  
کردند پادشاه تاشکند را دستگیر کرده به شهر سینگافو پایتخت چین بردند و در آن‌جا  
او را کشتند.

کمانهای چند تیر را تخش، ناوکی، کمان، چرخ، نیم چرخ، کمان چرخ و پنجگان  
می‌نامیدند. تیر تخش کوتاه‌تر از تیر کمان معمولی و بدون پر بوده است و تیر انداختن با  
تخش یا ناوک و غیره چنان بوده که تیر را در آنها تعبیه می‌کردند و همیشه آماده شلیک  
می‌بود و در صورت اراده تیرانداز با یک اشاره به ماشه یا اهرمی که در زیر آن قرار  
داشته تیر از جای خود می‌جسته است. فردوسی گوید:

سپهرم به ترمذ شد و بارمان به کردار ناوک بچست از کمان<sup>۸</sup>  
و این بیت از وحید هاتفی نیز شاهی برای کمان تخش و پنجگان است که بیکبار  
تیراندازی، تیرهای متعددی از آن پرتاب می‌شده است:

ز هر سو دواندند پرنده رخس بدان سان که تیر از کمانهای تخش  
یعنی مانند تخش که تعداد زیادی تیر از آن رها شود رخس (= اسپ)ها را به هر طرف  
دواندند.

تیر ناوک، کوتاه‌تر از تیر معمولی و ظاهراً در حدود نیم تا یک سوم آن بوده است.  
نگارنده پیکانهایی در دست دارد که به یقین از آن ناوکهای تخش بوده است. این  
پیکانها کوچک و کوتاه و اندازه‌هایی مختلف به طول ۲۶ تا ۳۷ میلیمتر دارند و شکل  
آنها سه سوست و سوراخ ته پیکانها که چوبه تیز ناوک را در آن جای می‌دادند به  
اندازه‌های مختلف و به قطر ۴ تا ۶ میلیمتر است.

کمان چرخ، کمان بزرگی بوده مثال تخش، که آن را در بالای قلعه‌ها بر روی برج و  
دیوار و غیره نصب و استوار کرده و از آن‌جا به سوی محاصره‌کنندگان دژ تیراندازی  
می‌کردند. و به گمان نگارنده تیر کمان چرخ بر روی قلعه‌ها تک‌تیر بوده است. فردوسی  
فرماید:

کمانهای چرخ و سپرهای کرگ همه بر جها پر ز خفتان و ترگ  
دو صد چرخ بر هر سویی به کمان ز دیوار دژ چون سر بدگمان  
در قرن هفتم هجری نصب کمان چرخ در بالای قلعه‌ها هنوز معمول بود در تاریخ

نم

ند

دو

بج

اد

با

بند

دو

سه

آن

Ha

کرد

ردو

و آن

آزاد

(ن)

یقین

وسی

جهانگشای جوینی در ذکر واقعه نیشابور آمده است:

از طرف برج قراقوش جنگ سخت می‌کردند و از باره و دیوار تیر چرخ و  
تیر دست می‌ریختند!

پنجگان و تخش و ناوکی و چرخ را کمان نیز می‌نامیدند. کلیم این نوع کمان را در  
مبالغه «چهل ستون» می‌نامد و می‌گوید:

چنان تیرها در کمان بند بود که هر خانه‌اش چهل ستون می‌نمود  
طرز ساخت صفحه روی تخش (= چرخ) باید چنین بوده باشد که برای ساختن آن  
صفحه، در طول جای ناوک، شیار کم عمقی یعنی آن مقدار گودی که کمتر از قطر تیر  
بود ایجاد می‌کردند که تیر در آن می‌نشست و جنبان نمی‌بود و راست راندن تیر خدنگ  
در چرخ بدون بودن شیار بر روی صفحه تخش امکان پذیر نبود. فردوسی فرماید:

نگه کرد تا جای گردان کجاست خدنگش به چرخ اندرون راند راست!  
به طوری که از شاهنامه فردوسی دانسته می‌شود، تیری را که رستم به شغاد انداخته  
باید با تخش، که آن را کمان نیز می‌گفتند بوده باشد. داستان چنین است که رستم در  
جایی که شغاد جهت کشتن وی کنده بود می‌افتد و زخمی می‌شود و سپس از شغاد  
می‌خواهد که خواسته او را به جای آورد و به شغاد می‌گوید:

ز ترکش برآور کمان مرا	به کار آور آن ترجمان [= سخن] مرا
به زه کن، بینه پیش من با دو تیر	نباید که آن شیر نخجیرگیر
ز دشت اندر آید ز بهر شکار	من این جا فتاده چنین نابه‌کار
بیند مرا زو گزند آیدم	کمانی بود سودمند آیدم
ندرد مگر زنده‌شیری تنم	زمانی بود تن به خاک افکنم
شغاد آمد آن چرخ را برکشید	به زه کرد و یک بارش اندر کشید
بخندید و پیش تهنن نهاد	به مرگ برادر همی بود شاد
تهنن به سختی کمان بر گرفت	بدان خستگی پیچش اندر گرفت
برادر ز تیرش پترسید سخت	بیامد سیر کرد تن را درخت
درختی بدید از برابر چنار	بر او برگزیده بسی روزگار
میانش تهی بار و برگش به جای	نهان شد پش مرد ناپاک‌رای
چو رستم چنان دید بفراخت دست	چنان خسته از تیر بگشاد شست
درخت و برادر به هم بر بدوخت	به هنگام رفتن دلش بر فروخت

خلاصه داستان چنین است که رستم از شغاد خواسته است تا کمان او را زه کرده و

با دو چوبه تیر به او بدهد. شغاد هم چرخ (=تخش) را از ترکش بیرون کشیده و پس از زه کردن تخش، زه آن را کشیده و در چشمه (=خاری با حرکت عمودی بر روی چرخ، که زه را گسل آن می‌انداختند) بند کرده و دو عدد تیر را در آن تعبیه نموده و پیش رستم گذاشته است. چون وزن این نوع کمان سنگین‌تر از کمان معمولی بوده تهمتن با سختی، کمان را به دست گرفته و با داشتن خستگی (=زخم) خود را پیچیده و با یک اشاره، ماشه تخش را کشیده و تیرها رها شده و شغاد را به درخت دوخته است. و کمان معمولی را که رستم همراه خود داشته پیش از آن که در چاه بیفتد آن را برای شکار زه کرده بود و بیت ذیل اشاره بدان است.

کمان کیانی به زه بر نهاد همی زاند بر دشت او با شغاد<sup>۱۱</sup>

در خاتمه توضیح مختصری نیز درباره کمان بلند معمولی می‌دهیم.

کمانهای تیراندازی به انواع مختلف بودند و یک نوع آن کمان سخت بود که برد تیر آن زیاد نبود اما شتاب تیر جلد، و تندتر از کمانهای بلند و نرم بود بدین معنی که کمانهای بلند، تیرهای دراز داشتند و در موقع کشش، زه آن را به آرامی می‌کشیدند و این نوع کمانهای بزرگ و بلند برای دوراندازی بود و تیر آن در هوا به آرامی حرکت می‌کرد، و بنا بر نوشته مقدسی که بدان اشاره شد که «تیر آمد آن گونه که گویی ریسمانی ست» باید دانست که کمان و هرز ست کش و دورانداز بوده است. این که در تواریخ نوشته‌اند که کمان و هرز را از جهت سختی کسی جز خود وی نمی‌توانست زه کند، درست نیست.

کمانهای ست کش (=کمان نرم) بزرگتر از کمانهای معمولی بود. درباره کمانهای بزرگ، طبری در قرن سوم هجری نوشته است: «متنی گفت: ... کمانهای گشاده و تیرهای دراز [پارسیان] شما را ترسانند.»<sup>۱۲</sup>

این مطلب نیز گفتمنی ست: هر زمان که احتیاج به تیراندازی نبوده، زه هر نوع کمان را که در اختیار داشتند می‌گشودند و گرنه کمان مقداری از حالت فتری خود را از دست می‌داد و زور آن کم می‌شد.

تهران

#### یادداشتها:

- ۱- البد، و التاریخ، تألیف مقدسی، الجزء الثالث، ص ۱۱۳، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۳ میلادی.
- ۲- آفرینش و تاریخ، ترجمه دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ج ۲، صص ۱۶۸ و ۱۶۹.

- ۳ - تاریخ ثعالی (غور اخبار ملوک فرس و میرهم)، ترجمه محمد فضائلی، ص ۴۰۰.
- ۴ - تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ج ۲، ص ۶۱۷.
- ۵ - تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۱۴۶.
- ۶ - تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۲۱۱.
- ۷ - شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۴، ص ۱۹۶، بیت ۱۳۰۰.
- ۸ - شاهنامه، چاپ دکتر خالقی مطلق، دفتر دوم، ص ۲۴۶، بیت ۶۶۱.
- ۹ - تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، ص ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
- ۱۰ - شاهنامه، چاپ دکتر خالقی مطلق، دفتر نخست، ص ۳۱۱.
- ۱۱ - شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۶، ص ص ۳۲۲ و ۳۲۳.
- ۱۲ - شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۶، ص ۳۳۰.
- ۱۳ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۴۱۷.

